

## اندیشه مائوتسه دون را در شرائط ایران بکار بریم

حکومت رضاخان که هدی اساسی جلوهگری از نفوذ و نفوس افکار و اندیشه های مارکسیستی، جلوهگری از پیدایش و گسترش سازمان کمونیستی در ایران بود از ورود هرگونه کتب و نشریات کمونیستی بشعور جلوهگری میکرد، به تفضیل افکار و عقاید میپرداخت، دارندگان افکار ضرفی و ناسخ رسیده افکار کمونیستی را بیرحمانه سرکوب میکرد، قانون سپاه را از تصویب مجلس گذرانید، فعالیت دکتر ارانی و نشر مجله دنیا، مجله ای که در آن مسائل علمی و اجتماعی با اسلوب دیالکتیک مارکسیستی تحلیل میکردید، در پی نداشتند. حکومت بیست ساله رضاخان که بدوران سیاستمدار است از کشور ایران کورستانی ساخت و سنت مبارز را از پهنه آن بر انداخت.

حزب توده ایران در پایان چنین دورانی با بمرصه وجود نهاد، در زمانی که کمتر کسی از مارکسیسم حتی نامی شنیده بود، در نخستین سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ امکان دسترسی به پارهای کتب و مجلات مارکسیستی آنها بلمه درس ۳

آنچه که گذشته میا موزد یکی هم اینست که باید با بیماری دکا - نیم که تا مدتی کربانگیر حزب توده ایران بوده است بجایزه بر حاست. دکاتیم به آن شیوه تفکری اطلاق میشود که هیچکس و اصول مارکسیسم - لننیم را بخانه آیات و احکامی نمی خورد که میتوان آنها را بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی بکار بست، احکام و اصولی که کافی است بکار برای همیشه آنها را بخاطر سپرد برای آنکه بکلی آنها تمام معصله مبارزه اجتماعی را حل کرد.

دکاتیم از دکها مدد میگیرد، بدون آنکه شرایط شخصی، اوضاع شعور و تجارب ناشی از پراتیک انقلابی را در مد نظر قرار دهد. بی جهت نیست که دکاتیکها از انطباق خلاق خار - کسیم - لننیم بر شرایط شخصی ناتوانند. دکاتیم در واقع شعوری را از پراتیک جدا میکند و لذا سیاسی که بر پایه دکاتیم در پیش گرفته میشود ناگزیر سیاسی اشتباه آمیز از آب در میآید.

مبارزه مارکسیسم - لننیم با دکاتیم بخاطر آنست که این یک مارکسیسم - لننیم را دچار انجماد میکند، می خشکاند روح آفرینندگی را از آن میکند. اما رویزیونیسم مبارزه با دکا نیم را بجهان قرار میدهد برای آنکه مارکسیسم - لننیم را بکشد و ایدئولوژی بورژوازی را بجای آن بنشاند.

حزب توده ایران از بیماری دکاتیم بر کتار نماند و راه حل بسیاری از مسائل دشوار و مهم نه در شرایط مشخص موجود نه در بر حور خلاق بواقمیت بلکه در خون، عمارات و اندیشه های بزرگان دانش مارکسیسم لننیم جستجو میند.

بروز دکاتیم در حزب توده ایران در شرایط آن روز شکست آور نبود. اندکی گذشته بر گردیم. عورش تویهای انقلاب اکبر نه تنها میسر آزادی خلق های - همان از استعمار و استثمار بود بلکه ناقوس حرکت امپریالیسم و از مداع بونکدر گوش ها طنین می افکند. امپریالیسم کوشید کرد. کرد دولت جوان شوراهای دیواری بکشد، دیواری که مانع نفوذ اندیشه های انقلاب اکبر در میان خلق های ستمدیده و محروم کرد. ایران بخشی در این دیوار بود.

## اراده خلق بجای اراده شاه

طبقات حاکم ایران و در رأس آنها شاه، حکومت خود را بر پایه پیمانها بنا نهادند بدون آنکه به موازین بین المللی و قوانین ملکی، حتی آن قوانینی که خود آنها از تصویب دولت و مجلس گذرانده، نظیرین وقتی بگذارند. برای آنها که قدرت را در دست دارند، قوانین تا آن زمان مراعات شدنی و قابل اجراست که بخاطر آنان کوچکترین لطمه ای وارد نیاید و اما آنگاه که قوانین با حواست و حتی بلهوسی های آنها در تضاد افتد در پایمال کردن آنها پروا نمی دارند و افکار عمومی را نیز به پیشوی نمیگیرند. در جامعه طبقاتی، قانون چیزی جز اراده طبقه حاکم است. مین منافع و مقاصد خویش و اجبار توده های مردم به اطاعت و تن دادن به استعمار نیست. بفر آنچه که اراده این طبقه ملکی کرد صورت قانونی داده میشود، گاهی نیز این اراده تحقق می پذیرد بدون آنکه بصورت قانون درآید. با این احوال طبقه حاکم پای بند قوانینی که خود وضع کرده نیست. امروز جنبش دموکراسی و سوسیالیستی در سراسر جهان بانفازهای نیرومند است که به بورژوازی امکان نمیدهد در چهار چوب موازین دموکراتیک باقی بماند، موازینی که خود روزی حامل آنها بود، با مدد گرفتن از آنها بقدرت رسیده، برای رشد و تکامل خویش آنها را کستری دارد، بصورت قوانین بورژوازی بجامعه عرضه داشت. اکنون بورژوازی مجبور است در برابر موج عظیم مبارزه توده ها که حیات وی را تهدید میکند موازین دموکراتیک را بخضای اوضاع و احوال بعضاً و گلا کتار گذارد و به اصلاح قهر آشکار و سرکوب نیروهای انقلابی بپردازد. این پدیده امروز در سراسر جهان با وضوح تمام چشم میخورد.

کدام دولت است که فی الضل در زیر اعلامیه حقوق بشر اوضاعی خود را نگذارده باشد؟ اما کدام دولت است که استعمارگری است که به هاد و مدلول این اعلامیه وفادار باشد و بدان عمل کند؟ معذک لشتر دولتی را میتوان یافت که در تقض قوانین و پایمال کردن حقوق مردم به اندازه شاه ایران و دولت او کتسخانی نشان دهد. دلیل آنهم روشن است. نهضت مردم ایران علیه رژیم جابر و استبدادی کتونی بدرجه ای نیرومند است که احترام به حقوق فردی و اجتماعی، چیزی از بدوی ترین موازین دموکراتیک حیات این رژیم را در معرض خطر قرار میدهد. از اینرو با آنکه شاه میخواهد خود را در انظار جهانیان عنصری ضرفی و دموکراتیک نیک و رژیم ایران را رژیمی با ثبات جلوه دهد معذک مجبور است آشکارا به نقض قانون اساسی - قانونی که بدفعات بدان دستبرد زده - و قوانین کشوری و بین المللی دست زند و ماهیت خود و رژیم خود را بشناساند.

شاه برای تثبیت و تقویت رژیمی که ایجاد کرده قوانین شاد و علاظی از تصویب مجلسین پوئشالی گذرانیده و میگذرانند، ارتش و پلیس و سازمان امنیت محاکم نظامی زندان و شکنجه و اعدام، دستگاه عرض و طویل ادارات دولتی، همه اینها دستاورد کاراند برای آنکه مردم را به اطاعت از این قوانین وادارند، برای آنکه مردم قوانین و مصوات وی را بخانه آیات مقدس بشناسند، آنها را محترم بشمارند و بر طبق آنها عمل کنند. اراده ملوانه - - بخانه قانون در همه جا و در همه حال نافذ است، ضبوط است، در زبالا اجراست ولو آنکه نافذ بکلیه قوانین و از آن جمله قانون است. باشد. اما این قوانین و مصوات که تظاهر اراده طبقه حاکم اند نه تنها محترم و مقدس نیستند، مردود و محکوماند و توده های مسرود باید علیه آنها بیا خیزند، آنها را بر اندازند و بجای آنها قوانین خویش را بنشاند. بقیه در ص ۳

## نقشه آدم زدگی

اطلاع میرسد که سازمان امنیت ایران که از فعالیتها پیرانان هم چهار هراس کرده، نقشه نوظنه جدیدی را طرح کرده و شخصی بنام چهاربخشی را برای اجرای آن پآلمان فرستاده است. اطلاع مذکور حاکی است که چهاربخشی در مونیخ اقامت دارد و ماموریت یافته که عدای از ایرانیان فعال را تحت مراقبت قرار دهد و وسائل ربودن چند تن از آنها را فراهم آورد. باین طریق طبق اطلاع مذکور - که با توجه بشیوه عمل سازمان امنیت ایران درست بنظر میرسد - سازمان امنیت اکنون بر جاهای دستگاههای جاسوسی دست نشانده کوه جنوبی که سال گذشته عده ای از کرمای های دکترا و مخالف رژیم را از فرانسه و آلمان ربودند کام میگذارد. ما این خبر را با اطلاع همه ایرانیان مقیم خارج و بویژه دانش جوان میسرانیم تا از سببه سازیهای سازمان امنیت بر حذر باشند و نقشه جدید او را فاش سازند.

## صنعتی کردن ایران

### بچه معنی و از چه راه؟

همان است که در واقع رویزیونیستهای شوروی و ایرانی تلفیق و تصریح میکنند و خیانت آنها بخلق ایران در همین جا است. ایادی دربار و دولت و نمایندگان رویزیونیست های شوروی و ایرانی برای اثبات نظریه خود به فریب کاریهای رنگارنگ دست میزنند: آمار جعل میکنند، سرمایه گذارهای غارتگرانه امپریا - لیستی را بخانه سرمایه گذاری ملی جا میزنند، وام های امپریا - لیستی را تراکم سرمایه مینامند، ورود کالا های صنعتی را نشانده صنعتی شدن کشور جلوه میدهند، کارخانه های مونتاز را که مستقیماً در خضه امپریالیستهای صنایع ملی بشمار می آورند، چپاول مواد معدنی ایران را که بدست امپریالیست ها وروریزید - نیست ها انجام میگیرد توسعه تولید مواد معدنی قلمداد می کنند ... و غیره.

اما منظور ورورود در همه این جوانب نیست. ما میخواهیم به طور کلی باین سؤال پاسخ کوشیم که صنعتی کردن ایران بچه معنی است و آیا کشوری مانند ایران تحت سیادت امپریالیستها اصولاً میتواند صنعتی شود؟ بعضی ها می پندارند که اگر مصرف کالا های صنعتی مانند اتومبیل، تلویه، تراکتور، هواپیما زیاد شود کشور صنعتی شد فاست در نظر شعوری از خسرده بورژوازی شهری ایران پیدا شدن پچمال و کولر در بعضی از خانه ها نشانده صنعتی شدن کشور است. بعضی دیگر توسعه هرگونه صنعت را صنعتی کردن کشور می پندارند. بنظر آنها رواج صنایعی از قبیل کتسرو سازی، پارچه بافی، کتید سازی، سیمان، ضد و غیره همان صنعتی کردن کشور است. اما همبوسی که هواداران استقلال بقیه در ص ۳

سختکوبان و جراید دریاری و رویزیونیستهای شوروی و ایرانی میزبان میکنند که ایران در شاهراه صنعتی شدن روان است. معاون نخست وزیر شوروی (بلیاکف) کوی سبقت را از همه چپالوسان و گاسه لیسان ربود و گفت: "کشور ایران کشور سعادتمند است، سعادت می که بدست ملت ایران ساخته میشود، تمام طرح های ریخته شده، منطقی و واقع بینانه، علمی و خاصین بجزئیات های سریع ایران در رشته های کوناگون صنعتی، کشاورزی، فرهنگ و بهداشتی و اجتماعی خواهد بود." (اطلاعات ۲۱ و ۲۷ فروردین ۱۳۱۶)

رویزیونیستهای ایرانی شادی کردند که ایران - اکنون کشوری صنعتی - کشاورزی است یعنی امروز در اقتصاد ایران صنعت در مقام اول است نه کشاورزی. (مجله دنیا شماره ۳ سال ۱۳۱۶) "مبضر از همه دنیامیسم قابل توجه است که در اقتصاد کشور مشاهده میشود، تولید کروه کشاورزی بندریج مقام اول خود را به تولید کروه صنعتی انتقال میدهد." "برنامه پنج ساله چهارم کام مهمی در جهت صنعتی کردن کشور است، و حتی هشدار دادند که "اقتباه خواهد بود اگر به بات مثبت تحولی که از این جهت در کشور ما روی میدهد توجه لازم نشود یا بآن کم بها داده شود." (مجله دنیا شماره ۲ سال ۱۳۱۷)

این ادعای کوچکی نیست. اگر درست است که محمد رضا شاه از کشور ایران کشور سعادتمندی ساخته است، اگر درست است که ایران را از کشوری کشاورزی به کشوری صنعتی بدل کردانیده است و همچنان در راه صنعتی کردن به پیش میرود در آن صورت باید از رژیم او پشتیبانی کرد، باید بزرگ پرچم او رفت. - و این

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

شورای تعاونی اقتصادی در دست رونیست های شوروی

وسیله استثمار و غارت خلقهای اروپای شرقی

دار و دسته مرتد رونیست اتحاد شوروی برای آنکه خلقهای اروپای شرقی و خلق های انقلابی جهان را بفریبد سیاست نو- استعماری جنایتکارانه خود را تحت عنوان "دفاع از منافع جامعه سوسیالیستی" عملی میسازد. دار و دسته مذکور مدتها است که به گروه سوسیال امپریالیست بدل شده است. این دار و دسته که اروپای شرقی را منطقه نفوذ خویش می شمارد عدماز از کشورهای این منطقه را تحت عنوان "تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی" و "تخصص در تولید" و "همکاری تولید" و یا "ادغام اقتصادی" بصورت ضعیف مواد اولیه بازار سرمایه گذاری و بازار کالاهای خویش در آورده است. شورای تعاون اقتصادی افزایش سوسیال - رونیسم شوروی است در نظارت بر بخش های حیاتی مالی و اقتصادی برخی از کشورهای شرقی و در غارت و استثمار خلق های آنها.

"تخصص در تولید" بمعنای استثمار کردن است.

این دار و دسته که تمام کوشش خود را در داخل "شورای تعاون اقتصادی" برای عملی ساختن "تخصص در تولید" بکار انداخته پایه های اقتصاد استعماری و یا نیمه استعماری را در اروپای شرقی گذاشته است. آن "تخصص در تولید" که مورد ادعای این دار و دسته میباشد باین معنی است که یک یا چند کشور از اعضا "شورای تعاون اقتصادی" در تولید کالای معینی برای رفع نیازمندیهای سایر مالک عضو کشورها تخصص میشوند. سیستم مذکور موجب آنچنان "تقسیم کاری" میشود که اتحاد شوروی به تولید ماشین ها، افزارها و سایر محصولات صنعتی میپردازد و حال آنکه سایر کشورهای عضو در تولید مواد غذایی، کشاورزی و معدنی اکتفا میکنند. مثلاً مجارستان ۳۲/۳٪ واردات پشم شوروی، ۵۷/۷٪ واردات کتسرو سبزی شوروی و ۴۶٪ واردات مواد اولیه دارویی شوروی را میدهد. بلغارستان مقدار عظیمی نئون، میوه، سبزی و سایر مواد غذایی به شوروی تحویل میدهد. قرارداد های بازرگانی دراز مدت (۱۹۶۶ - ۱۹۷۰) که اتحاد شوروی با مجارستان و بلغارستان منعقد ساخته است تصحیح میکند که مجارستان باید معادل ۱۷۰ میلیون روبل مواد کشاورزی و سایر مواد مصرفی به اتحاد شوروی تحویل دهد و بلغارستان معادل ۳۲۵ میلیون روبل مواد کشاورزی. حتی چکوسلواکی که از لحاظ صنعتی کشور نسبتاً تکامل یافته است از حیث بنیوم، اورانوم، لوله و مواد اولیه که در ساختن لاستیک، اتومبیل بکار می رود ضعیف اتحاد شوروی بشمار می رود. در سال ۱۹۶۵ مواد اولیه ای که رونیستهای چکوسلواکی به اتحاد شوروی تحویل دادند ۳۸٪ مجموعه ارزش صادرات آنان بکشور مذکور یعنی معادل ۳۴۹ میلیون روبل بود. در عین حال دار و دسته رونیست شوروی سبلی از مواد صنعتی کشورهای نامبرده میبزد تا توسعه صنایع آنها را مانع کرد...

"تخصص در تولید" در چندین کشور اروپای شرقی موجب تکامل معیوب اقتصادی کرده است. چکوسلواکی نمونه شاخص است. دار و دسته رونیست این کشور با اطاعت از فرمان رونیست های شوروی که ۶۷٪ اقتصاد ملی آن را تحت نظارت دارند به خصوص بنگال صنعت خویش پرداخت و تولید کشاورزی را به کاهش عظیمی دچار ساخت بطوریکه امروز سطح قبل از جنگ هم نمیرسد. محصول غلات در ۱۹۶۱ در چکوسلواکی بنسبت قبل از جنگ تا ۴۰٪ تنزل داشت. از آنجا که دار و دسته رونیست، چکوسلواکی منابع طبیعی خود را کاملاً مورد استفاده قرار نمیدهد. پوسته از لحاظ مواد معدنی وابسته به اتحاد شوروی است. در نتیجه صدمه ای که از تخصص در تولید - بر آن وارد آمده است، تولید صنعتی چکوسلواکی کاهش یافته و سطح فنی آن روبه تنزل است. ماشین ها و افزارهایی که از اتحاد شوروی وارد میشوند روز بروز در اقتصاد ملی چکوسلواکی موضع مهمتری اشغال میکنند رونیستهای شوروی در اثر "تخصص در تولید" توانسته اند بازرگانی خارجی سایر اعضا "شورای تعاون اقتصادی" را زیر نظارت خود در آورند و باین طریق آنها را روز بروز بیشتر وابسته بخویش سازند. آنها بیش از ۳۵٪ صادرات کالاهای صنایع سنگین چکوسلواکی را تحت نظارت دارند. ۹۵٪ نفت ۶۵٪ سنگ معدن ۵۰٪ مس و ۹۹٪ کدوم وارداتی چکوسلواکی نیز

تحت نظارت آنهاست. همچنین ارقام دیگر نشان میدهد که نظارت دار و دسته رونیست بر صادرات مجارستان چقدر دانه دار است: در صادرات مجارستان ۷۹٪ وسائل حمل و نقل، ۸۲٪ افزارهای صنایع غذایی، ۶۸٪ وسائل معابر، ۷۹٪ تجهیزات دریایی، ۶۰٪ مسواک، روشنی تحت نظارت شوروی است و در وارداتش ۵۸٪ نفت خام، ۹۲٪ مواد نفتی، ۹۵٪ سنگ آهن، ۹۷٪ چدن، ۹۱٪ کوبکورد، ۷۷٪ انرژی، ۷۳٪ صنایع چوب.

باین طریق بازرگانی خارجی این کشورها در چنگال رونیست های شوروی است و آنها در این زمینه سیاست دلخواه خود را عمل میکنند.

کشورهای اروپای شرقی تحت تاثیر "همکاری در تولید" بصورت مجریان ساده درآمد مآند.

سوسیال امپریالیسم شوروی بنام "همکاری در تولید" ترتیبی داده است که سایر اعضا "شورای تعاون اقتصادی" فقط واسطهای هستند که مواد خام صادراتی او را بکارخانه بیبرند تا وی بتواند تولید خوب آهن، نسبی، نفت، پارچه ای و تجهیزات دریایی آنها را تحت نظارت خود گیرد. قسمت اعظم صنایع چندین کشور عضو "شورای تعاون اقتصادی" مانند صنایع نفت و نسبیاتی چکوسلواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان و لهستان در زیر سلطه سوسیال امپریالیسم شوروی است.

رونیسم شوروی اکثر مواد اولیه لازم را به کشورهای اروپای شرقی میسراند. این کشورها مواد مذکور را به لای های نام- ساخته بدر میسازند و آنها را دوباره به اتحاد شوروی میفرستند و آنگاه این کالاهای شوروی به همین کشورها بیهای گران صادر میشود. باین طریق رونیسم شوروی با استثمار بیرحمانه کشورهای اروپای شرقی دست میزند. در ۱۹۶۴ بیش از ۵۶٪ واردات چک اسلواکی از حیث مواد اولیه از شوروی میآمد و در عین حال ۵۰٪ ماشین ها، ۸۰٪ ورق آهن و بیش از ۵۰٪ تجهیزات صنایع سبک و ۱۰۰٪ کشتی ها و تجهیزات آنها - که ۵۰٪ در چک اسلواکی ساخته میشد - به اتحاد شوروی صادر میگردد. به علاوه در عین حال کچکوسلواکی انواع قطعات صنعتی مانند کاربوئاتور و سایر قطعات اتومبیل برای شوروی میسازد و اتومبیل و اقسام کوناگون افزارهای صنعتی از آن کشور وارد میشود. مجارستان بکسیت بات-اد شوروی صادر میکند و از آنجا محصول ساخته شده از بکسیت - یعنی آلومینیوم - بیهای گران وارد میکند. این ارقام گواه روشن ماهیت غارتگر "همکاری در تولید" میباشد.

مقدار عظیمی از کالاهایی که مشتری ندارد با برچسب "کک"، "وام" و "همکاری فنی" بقیمت های گران صادر میشود.

سوسیال امپریالیسم شوروی از نام "کک"، "وام" و "همکاری فنی" برای سرمایه گذاریهای گران در کشورهای عضو "شورای تعاون اقتصادی" استفاده میکند. مبلغ کلی این "وام ها" به چکوسلواکی، بلغارستان، لهستان و سایر کشورهای عضو "شورای تعاون اقتصادی" به چندین میلیارد روبل میرسد. همچنین باید متذکر شد که "وام ها" و "کک های" مذکور نقد نیست بلکه بصورت کالاهای و افزارهایی است که بی مشتری مانده است و بقیمت های گزاف تحت عنوان "کک" و "وام" صادر میشود. مثلاً رونیسم شوروی بر طبق برنامه پنج ساله ۱۹۶۱ - ۱۹۷۰ تحت عنوان "کک" مقدار عظیمی کارخانه های کامل به اروپای شرقی صادر میکند. از آنجمله ۳۰ دستگاه کارخانه کامل به مجارستان.

استثمار و غارت بی پروای خلق های اروپای شرقی از طریق مبادلات نابرابر

بازرگانی میان دار و دسته مرتد رونیست شوروی و سایر اعضا "شورای تعاون اقتصادی" همیشه نابرابر بوده است. رونیسم شوروی معاصر شوروی نه فقط این کشورها را به خرید کالاهای بی مشتری مجبور میگرداند بلکه آنها را بوسیله معاملات نابرابر بیرحمانه استثمار میکند. رونیسم شوروی با بالا بردن ارزش روبل بیهای صادرات خود را بکشورهای عضو "شورای تعاون اقتصادی" بالا برد و بیهای محصولات وارداتی از این کشورها


را پائین آورد. رونیسم شوروی با استفاده از اینکه کشورها مذکور مواد اولیه کم دارند در برابر مقدار عظیمی مواد اولیه که بآنها تحویل میدهد مقدار عظیمی کالای صنعتی دریافت میدارد و باین طریق آشکارا بر اوزان این کشورها را استثمار میکند. مثلاً یک ماشین چک اسلواکی که ممکن است در کشورها دیگر با ۲۰ تن سنگ معدن مبادله شود در اتحاد شوروی فقط با ۱۰ تن مبادله میشود. آن مقدار کالاهای اتومبیل که در شوروی فقط با ۱۳۰ تن نفت مبادله میشود در کشورهای دیگر ممکن است با ۳۰ تن مبادله شود. رونیسم شوروی چون بر صنایع سایر کشورهای عضو "شورای تعاون اقتصادی" نظارت دارد قیمت محصولات صنعتی را که این کشورها بشوروی صادر میکنند بهحما تنزل میدهد. مثلاً یک ماشین از نوع ۱۶۰۰ HP که در جمهوری دموکراتیک آلمان ساخته میشود فقط به ۱۵۰۰۰ روبل بشوروی فروخته میشود و حال آنکه جمهوری دموکراتیک آلمان میتواند آنرا بکشور دیگر به ۲۰۰۰۰ روبل بفروشد. یک ماشین تراش ۳۰۰۰ و ۴۰۰۰ GFL به رونیستهای شوروی بصلح ۶۰۰۰ روبل فروخته میشود و حال آنکه در جاهای دیگر ممکن است به ۹۰۰۰ روبل بفروش برسد. اتحاد شوروی نفت را از قرار هر بشکه ۱/۳۱ دلار به ایتالیا، از قرار هر بشکه ۱/۲۶ دلار به ژاپن، از قرار هر بشکه ۱/۳۲ دلار به آلمان غربی میفروشد ولی همان نفت را از قرار بشکهای ۱/۶۱ دلار به کشورهای اروپای شرقی بفروش میسراند. حتی بشکه ای ۳/۰۴ دلار از مجارستان می ستاند. قیمت راکتورهای اتومی که اتحاد شوروی به برخی از این کشورها صادر میکند پنج برابر بیش از قیمت همان راکتورها در بازار بین المللی است.

پایمال کردن حاکمیت سایر کشورها بیهانه "ادغام اقتصادی رونیسم شوروی بیهانه" هم آهنک سازی "اقتصاد ملی کشورهای اروپای شرقی" ادغام اقتصادی" را بر آنها تحمیل کرده است و "ما فوق دولتی" بوجود آورده که هر یک از کشورهای مذکور "سازمان استانی" اند. رونیسم شوروی باین طریق کسناخانه در امور داخلی کشورهای مذکور مداخله میکند و حاکمیت آنها را پایمال میسازد. پس از آنکه سفطه "موسا بزرگ اقتصادی بین الدول" که در ۱۹۶۴ به پیش کشیده شد با شکست روبرو گردید دار و دسته رونیست شوروی در پایان ۱۹۶۶ مجدداً "شورای تعاون اقتصادی" را بر آن داشتند "موافقت نامه مربوط به سازمان استانی" را تصویب کنند تا دار و دسته مذکور بتواند آنرا وسیله نظارت بر این کشورها قرار دهد. بموجب این موافقت نامه یک سلسله سازمان که سازمانهای استانی "ما فوق دولت" میباشد بوجود میاید تا تولید، فروش و تجرد توزیع و تدارکات مواد اولیه و غیره را هماهنگ سازد. در واقع این کشورهای اروپای شرقی بصورت توابعی از رونیسم نیم شوروی درآمد مآند. دار و دسته های رونیستهای اروپای شرقی در برابر رونیسم شوروی تسلیم شده نظارت او را بر بخش های حیاتی اقتصاد کشور خویش پذیرفته و به منافع خلق کشور خود حیانت ورزید مآند.

بطور خلاصه بسیاری از کشورهای اروپای شرقی در زیر سلطه استثمار نوین دار و دسته رونیست شوروی بصورت مستعمره و تحت الحما به درآمد مآند و باید غارت و بیداد او را تحمل کنند. ولی این امر نمیتواند مدت زیادی دوام یابد. این تجاوزها ریبها بندریج موجب بیداری خلق های ستم زده اروپای شرقی خواهد شد و آنها را بر خواهد انکسیت کسه بر ضد رونیسم شوروی بر این سوسیال - امپریالیسم و عاالش بجایزه انقلابی بر خیزند.

ترجمه از "پکن انفرماسیون شماره ۴۸"

نامه به رقفا



ناهای است از رفا فروش و فاسی که چون مشتمل بر توضیح مسأ چند از نهضت مارکسیستی - لنینیستی میباشد سازمان توفان بانشار آن مبادرت - سته است.

نامه مذکور بصمیمه این شماره روزنامه منتشر شد. آن را از روزنامه توفان بخواید.

بها : ۴۰ ریال

پیروز باد جنگ توده ای خلق قهرمان ویتنام

اراده خلق ... بقیه از ص ۱ فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع توده ها باشد و چنین قانونی جز با دست توده های زحمتکش جز با اراده آنها نمیتواند بر جامعه حکومت کند .

سخن گفتن از قانون با شاه و کوشش در نشان دادن مولد نفس قوانین و اجبار او به رعایت آنها اگر در مواردی، آنهم مشروط به اینکه شاه افکار عمومی نیرومندی در برابر خود ببیند، نتایج مثبتی به بار میآورد، ولی هرگز او را از راهی که در پیش گرفته باز نخواهد داشت کما اینکه پیش از بیست سال است که علی رقم اعتراضات قانونی مردم و حتی افکار عمومی جهان همچنان به پا مال کردن حقوق و تجاوز به نوامیس خلق ادامه میدهد و پروای کسی ندارد . البته این بدان معنی نیست که باید از تجهیز نیروهای طبقه کارگر و ولی هرگز او را از راهی که در پیش گرفته نشود این فعالیت بخودی به تنهایی خردان شریکانش نیست و فقط گاه گاه میتواند به نتایجی بیانجامد، چنانکه هم اکنون از این طریق جان عدای از فرزندان کشورناشون در امان مانده است . اما فراموش نکنیم که دهها و صد هافرزند ان خلق نهان یا آشکار بدست جنایتکاران بر خاک هلاک افتاده اند و اکنون هم تا شکی نیست که جازان راه آزادی و استقلال ایران را در نهان بدون آنکه سر و صدائی برآورد بدست اهریمن مرکب بسیار . از اینجا روشن است که تجهیز افکار عمومی کافی نیست، در برابر زور کوشی و قانون شکنی شاه تنها یک راه وجود دارد: راه قهر انقلابی .

علی رقم این حقیقت آشکار سالهاست رویزیونیستهای ایران در ارگانه های تبلیغاتی خود به شاه و دیگر دزدچان کوشند می کنند که نفس قوانین و بی پروائی به موازین دموکراتیک و حقوق انسانی از لحاظ اخلاقی مذموم است و از آنها می طلبند که از این راه باز گردند . رویزیونیستها بر آنند که با پند و اندرز میتوان شاه و دزدچان رژیم را بر سر عقل آورد، اما جاز به طبقاتی پند و اندرز نمی پذیرد ، این مبارزه از قوانینی پیروی میکند که باید آنها را شناخت و بویژه بر اساس آنها عمل کرد . قانون مبارزه طبقاتی حکم میکند که خلق ایران برای آنکه به زور کوشی و قانون شکنی شاه و طبقه حاکم پایان دهد باید زور را با زور پاسخ دهد " اراده ملوکانه " و اراده طبقه حاکم را در هم شکند و اراده خلق را بجای آن بنشانند .

خلق محروم و زحمتکش ما نباید در برابر اراده و قوانین شاه و حکومت او تسلیم شویم هیچ دلیلی نیست بر اینکه یکضحت حائن و جنایتکار با تکیه بر اسلحه و پولیکه از دسترنج مردم کرسنه بدست میاورند هرگونه که اراده آنها است عمل کنند و تود مردم در برابر زور کوشی آنان سر تسلیم فرود آورند . داشتن اسلحه فقط طبقات حاکم نیست، توده های مردم نیز حق دارند و باید برای دفاع از منافع، دفاع از حقوق و نوامیس خود اسلحه بدست گیرند .

البته دشمن که قدرت سیاسی را در دست دارد از لحاظ اقتصادی و مالی نیرومند است، قدرت او بطور عمده در ارتش او است که مجهز به مدرن ترین سلاحها است . اما نباید فراموش کرد که دشمن در برابر خلق ایران اقلیت ناچیزی بیش نیست ، اقلیتی که در میان خلق پایگاهی ندارد و منفور و مطرود است . هر گاه خلق ایران، اهمیت این نکته را در باید که در ایران تنها بزرگ اسلحه میتوان وضع نا بسامان کوشی را از ریشه در کون ساخت، هر گاه خلق ایران عزم خود را در مبارزه جزم کند و مصمم باشد تا پیروزی از پای نایستد بقیین در راه پیروزی کام بر خوا داشت و آنرا تا پایان خواهد پیچود .

مارکسیست - لننیزست های ایران باید باین سخنان لنن که " لزوم تلقین نظم اندیشه انقلاب قهر آمیز بتوده ها - وهمانا این اندیشه - پایه تمام آموزش مارکس و انگلس است " جامه عمل بپوشانند و با بی گیری راه قهر آمیز مبارزه را بحیان توده ها بپوشند آنرا تبلیغ کنند، لزوم و صحت آنرا در حرف و در عمل نشان دهند و در همین حال از آنجائی که جنگ خلق فقط در زیر رهبری طبقه کارگر میتواند به هدفهای خود دست یابد، به اندیشه احیای حزب طبقه کارگر که هم اکنون در راه آن رهسپاراند هر چه زودتر تحقق بخشند .

اندیشه مائوسه - سن ... بقیه از ص ۱ بزبانهای خارجی بوجود آمد . حزب توده ایران نه تنها در همان آغاز به ترجمه و طبع پارهای آثار مارکسیسم پرداخت، بلکه در درون حزب به اشاعه و ترویج جهان بینی طبقه کارگر دست زد . همین اصول مکتوباتی فلسفه " پولیتسک توفان " آنرا تجدید چاپ کرده و در اختیار علاقمندان قرار داده یادگار آن دوران است . البته کسانی که با زبانهای خارجی آشنائی داشتند میتوانند از آثار دیگر مارکسیسم - لننیزیم نیز بهره بردارند . فقط در آغاز سالهای ۵۰ آثاری از رفیق مائوسه در آنهم در یک یا چند نسخه به ایران رسید و محدودی به مطالعه آن دست یافتند .

در چنین اوضاع و احوالی و در شرایط چنین امکانات محدود توده های حزبی و بویژه روشنفکران پیشرو که حزب روی آورده بودند به فراگرفتن مارکسیسم لننیزیم پرداختند . چیزی که چشم مجبور این بود که همه با شور و شوق در پی آن بودند که سطح آگاهی تئوریک خود را ارتقا دهند .

این آموزش کتبی ناگزیر به شیوه تفکر دکاتیست انجامید . روشن فکران و از آنجمله یادگارهای بالای حزب مارکسیسم - لننیزیم را کم و بیش می آموختند ولی آنرا هم نمیگردد و همین جهت از انطباق این دانش بر شرایط مشخص جامعه نیز طبیعتاً نا توان بودند . در چنین شرایطی پیداایش دکاتیسم در درون حزب بدیده های غیر عادی نیست . در کشور ما و در آن دوران " دکاتیسم نتیجه طبیعی و گریز ناپذیر همان جهل عمومی بود، نتیجه طبیعی و ناگزیر دورانی بود که توده ها مارکسیسم را می آموختند ولی هم نمیگردد " ( اعلامیه برنامه کمونیست های انقلابی بلشویک روسیه ص ۲۷ )

امروز دیگر ما در چنین شرایطی قرار نداریم در سایه اشاعه و ترویج جهان بینی طبقه کارگر که در سایه ترجمه فارسی و پخش آثار کزانیهای رفیق مائوسه در هر کس و بویژه ایرانیانی که در خارج از کشور بسر میبرند میتوانند از آن خونه بهره گیرند و مالامر در سایه رشد و گسترش افکار سوسیالیستی در سراسر جهان، مانده تنها توانستیم مارکسیسم - لننیزیم را به موازین بلکه توانسته ایم آنرا تا حدودی هم فهم کنیم . معرفت ما بجامعه ایران مراتب بیشتر از آنست که در آغاز تاسیس حزب توده ایران بود . از این جهت اکنون ما باید کوشش خود را صرف آن بدانیم که بر دکا - نیم علیه کنیم بهیاد با تمام قوا کوشید مارکسیسم - لننیزیم و اندیشه مائوسه درین راه شرایط مشخص ایران انطباق داد .

انطباق مارکسیسم - لننیزیم و اندیشه مائوسه درین بر شرایط مشخص ایران شرط لازم پیروزی در مبارزه پیروزی پیروزیهای ست اهریمنی شاه و هیئت حاکمه پیروزی در انقلاب دموکراسی نوین، سازمان ما در سندی که در تعیین وظایف صرم خود بدست داده یک سلسله از مسائل را فرمولبندی کرده است از جمله اینکه ایران در مرحله انقلاب دموکراسی نوین است هرگز در انقلاب

طبقه کارگر پیروزی در دهقانان و مبارزه بخاطر تحصیل قدرت سیاسی بشکل جنگ انقلابی توده های است . ولی ما هنوز علی رقم این فرمول بندی ها از استخراج احکامی که نتیجه شرایط خاص ایران باشد بدوریم :

البته این به آن معنی نیست که فرمول بندی بالا در انطباق با شرایط کنکرت ایران نیست بلکه باین معنی است که این فرمول بندی از تجربه خود ما بیرون نیامده بلکه تجربه تمام یافته دیگران در کشورهای مستعمره و نیمه فئودال است و در مورد جامعه ما نیز که دارای این دو خصلت است صدق میکند .

سازمان ما که بسی انقلاب ایران رهسپار است باید از هم اکنون که در آستانه مبارزه است پیوسته این نکته را در مرکز دید خود قرار دهد که نه تنها مارکسیسم - لننیزیم و اندیشه مائوسه را به موازین بلکه بدان شکل ملی دهد یعنی آنرا در مورد انقلاب ایران بکار بندد . بدیهی است که اینکار جز در پرتاب انقلاب و در صحنه ایران امکان پذیر نیست . اما اگر مسائل انقلاب را در پرتاب انقلاب میتوان حل کرد شیوه تفکر دکاتیست را در مسائل روزمره ای که با آنها سرو کار داریم میتوان بکار برد و به تحلیل مسائل با این شیوه تفکر خو گرفت .

خلق چین از آغاز انقلاب کبیر فرهنگی کوشید در محیط کار و فعالیت خود در حل مسائل که در برابر پیروی قرار میکرد از اندیشه مائوسه درین مارکسیسم - لننیزیم دوران ماست مدد کورد با بکار بستن اندیشه مائوسه بر مشکلات بقیه در ص ۱

صنعتی گردن ایران ... بقیه از ص ۱ اقتصادی ایران از صنعتی کردن کشور دارند بکنی با این نظر مخالف است زیرا که استقلال اقتصادی کشور را هرگز نمیتوان با این گونه صنایع نامیر، کرد و توسعه اینگونه صنایع نه فقط با منافع آزدانه امپریالیستها در تضاد نیست بلکه با آنها هم آهنکی کامل دارد . امپریالیستهای مستعمرات و کشورهای وابسته به کسترش آن صنایعی که ساخته ها صنعتی آنها و یا سرمایه های مالی آنها را جذب میکند چشم موافقت میکنند و یاری میسرانند . لننیز میگفت : " آنچه امکان صدور سرمایه را فراهم میسازد اینست که یک سلسله از کشورهای عقب مانده ، اکنون دیگر بد اثره سرمایه داری جهانی داخل شده اند، خطوط عمده راه آهن در آنها احداث گردیده و یا شروع با احداث شده موجبات اولیه برای تکامل صنعت فراهم گردیده است و غیره و غیره " . استالین میگفت : " این شیوه خاص امپریالیسم لیسم است : توسعه صنایع در مستعمرات ، اما بطوری که صنایع مذکور وابسته به ضرورتها به امپریالیسم باشد " . آن صنعت پارچه بافی ( و نظائر آن ) که کارخانه و افزارهای بدکش از کشورهای امپریالیستی نباید و جانش در دست امپریالیستها با تو پشتیبان استقلال اقتصادی کشور نیست و نمیتواند قدمی در راه صنعتی کردن کشور بشمار آید .

استالین در سال ۱۹۲۶ هندوستان را مثال میزد که رشته های از صنایع کسترش مییافت ولی این امر هرگز بمعنای صنعتی شدن هندوستان نبود . امروز نیز بعد از چهل سال هنوز می توان هندوستان را مثال زد که چهار کارخانه نوب آهن نیز دارد ولی نه صنعتی شده است و نه استقلال اقتصادی دارد .

هندوستان بعلل گوناگون و از آنجمله فقدان بازار داخلی مجبور است که حتی محصول آهن گدازی خود را بهیای ایزان با امپریالیستها و رویزیونیستها نقدیم کند، و هر آن که آنان اراده کنند آهن گدازی هندوستان خواهد فرود .

صنعتی کردن کشور بمعنای کسترش هم آهنک صنایع کشور است که صنایع سنگین یعنی " صنایع تولیدی وسائل تولید " - یعنی صنایعی که کارخانه و وسائل تولید میسازد - در مرکز آن قرار دارد . اینست نکته اول .

نکته دوم اینکه : ایجاد صنایع سنگین سرمایه میخواهد که سرمایه سنگین میخواهد . این سرمایه در کشورهای امپریالیستی از غارت مستعمرات و کشورهای وابسته ، از خون ملت های اسیر بدست آمده است، و روشن است که ایران نمیتواند از این راه به تراکم سرمایه بپردازد . یگانه راه در جلی ایران و ممالک نظیر او اینست که سرمایه لازم برای صنعتی کردن را از دسترنج خلقهای خود ضراکم سازند . از یک سو باید نیروهای عظیم تولید را آزاد ساخت و اینکار معجزه آفرین میلیون ها کارگر و دهقان را در تولید بکار انداخت . از سوی دیگر باید دست امپریالیسم را از غارت دسترنج خلق و ثروت های طبیعی بی کوتاه گردانید و لازمه این هر دو کار، سرنگونی رژیم ضد خلق و استقرار حکومت توده ایست . فقط در اینصورت است که توده های زحمتکش در پیشرفت تولید زمینفع میشوند بازار داخلی پیوسته توسعه مییابد، تراکم داخلی هر سال رو با افزایش مییورد و زمینه باید ار داخلی برای صنعتی کردن کشور بوجود میآید . در غیر اینصورت تا وقتی که از کلبه امکانات تولیدی توده ها استفاده نمیشود ، تا وقتی که دسترنج خلق بوسیله امپریالیستها ربوده میشود ، سخن گفتن از صنعتی کردن کشور چیز دیگری جز فریب امپریالیستی و رویزیونیستی نمیتواند باشد .

چهار تصحیح

- ۱- خوانندگان گرامی نیز توجه کردند که در شماره های ۱۶۹۱ و ۱۶۹۲ روزنامه توفان جای صفحات ۱۹۱ با یکدیگر عوض شده بود . از این اشتباه سیاسی بپوشش طلبیم .
- ۲- در شماره زیر صفحه سوم شماره ۱۵ بجای اسامی جوان زاده ... که انزوا داشتند با جوان زاده و کلبانی نوشته شده است .
- ۳- در شماره شماره ۴ توفان : " اعلامیه و برنامه کمونیستهای انقلابی بلشویک شوروی " در چند تاریخ اشتباهی روی داده است . خواهشمندیم باین ارقام صحیح را بجای آنها بگذارید : در " تذکر " : اسفند ۱۳۴۵ فروردین ۱۳۴۷ در پایان " پیشگفتار " : اسفند ۱۳۴۵
- ۴- بهیای نشریه شماره ۵ توفان : " رویزیونیسم در تئوری و عمل " در آفرین جزوه بجای " ریاال اشتباهها " ریاال نوشته شده است .

پیروز باد مبارزه قهر آمیز خلق دلاور فلسطین

## سلاح اتمی دردست

### جمهوری توده‌ای چین

جمهوری توده‌ای چین در چهار سال پیش برای نخستین بار انحراف سلاح اتمی را از کف امپریالیسم و رویزیونیسم شوروی که میخواستند بلک آن پرولتاریا و خلق های اسیر و محروم را از انقلاب از نیل به آزادی و استقلال باز دارند و سلطه مافوق سیاسی و اقتصادی خویش را بر سراسر جهان بگسترانند بدر آورد. از آن پس آنها پنهانی که انجام گرفت دستاورد های خلق چین را در زمینه سلاح اتمی و هسته‌ای پیوسته و وسعت بخشید. در این هنگام که امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا دست در دست رویزیونیسم شوروی می‌کوشد با میلیون‌ها رزمنه اتحاد نامقدس علیه خلق چین ببندد و در پیروان جمهوری توده‌ای چین کمربندی از دولت‌های ارتجاعی بوجود آورد تقویت نیروی دفاعی چین و دفاع از این مرکز انقلاب اهمیت بسیاری می‌کند. آزمایش موفقیت آمیزی که روز جمعه ۲۷ دسامبر سال گذشته در جمهوری توده‌ای چین صورت گرفت گام بزرگ دیگری بود که در راه تکمیل و تکامل سلاح اتمی و هسته‌ای و در تقویت نیروی دفاعی چین برداشته شد.

خلق های جهان بنفویت نیروی اتمی جمهوری توده‌ای چین با خرسندی و شادمانی فراوان می‌نگرند. سلاح اتمی دردست جمهوری توده‌ای چین به پرولتاریا و خلق های ستمدیده نیرو می‌بخشد و آتش جباره بخاطر رهائی از یوغ امپریالیسم و نیل به آزادی و استقلال و پیشرفت بسوی رفاه و ترقی را در آنها باز هم شعله‌ور می‌سازد. تقویت و تکمیل نیروی اتمی چین وثیقه مبارزه خلق ها و پیروزی آنهاست، غایب حفظ و تکمیل صلح جهانی است.

اندیشه مائوتسه دون... بقیه از ص ۳ کار خود علیه گند و کار خود را پیشرفت دهد. "علماء" "دیالکتیک" رویزیونیستها کسانی که شیوه تفکر دیالکتیک را در حیطه اندیشه "بزرگان" و منحصر به حل مسائل مهم و محفل اجتماعی می‌شمرند، نفوذ اسلوب تفکر مارکسیستی را در توده‌های وسیع خلق برای حل مسائل روزمره به سخره گرفتند اما نفوذ شیوه تفکر پرولتاری در آن‌ها نوده ها بخاطر بکار بستن آن در فعالیت روزانه خود، یکی از عوامل مبارزه با ایدئولوژی غیر پرولتاری در آن‌ها نوده ها و برانداختن این ایدئولوژی از صحنه اجتماع است با تمام نتایج سیاسی و اقتصادی که بر آن ضربت می‌گردد.

یکی از درس‌هایی که از انقلاب کبیر فرهنگی میتوان آموخت؛ خو گرفتن به حل مسائل روزمره با شیوه تفکر مارکسیستی لنینیستی است. برای نیل باین مقصود آموختن مارکسیسم - لنینیسم و پیوسته اندیشه مائوتسه دون نخستین شرط است اما آموزش کای به تنهایی کافی نیست باید آنها را با فعالیت عینی ام از حزبی و دانشجویی در آمیخت و بدین طریق بتدریج آموزش کای را همگام کرد. در غیر اینصورت معلومات بصورت محفوظاتی از آثار مارکسیستی - لنینیستی در می‌آید که فقط بدر "اظهاری فضل کردن" می‌خورد و نه بدر کار انقلابی؛ از چنین محفوظاتی در کاتبم میزاید و نه مارکسیسم خلق.

اینه سخن نیست سخنان ارائه دارد که بر طبق آن بنوان مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون را بر واقعیت به درستی انطباق داد ولی هرگاه پیش از آنکه بعملی دست زنی آنها در کار شرایط عینی موجود بگذاریم، پیوند آنها با این شرایط همه جانبه بررسی کنیم یا بگفته رفیق مائوتسه دون هر اندازه سخن است کاملتر ذهن خود را با عین تطبیق دهیم، در حین عمل اشتباهاتی را که پیش می‌آید اصلاح کنیم چه بسا که بمضد خویش دست خواهیم یافت.

انتخاب اندیشه مائوتسه دون بر شرایط منحصر جبارزه این دست آنچه‌ای است که آموزش مائو از ما می‌طلبد. آموختن اندیشه مائو هم انطباق خلق آن بر مبارزه انقلابی بر خلاف اندیشه مائوتسه دون است.

## اعتماد حزبی و راز حزبی

حزب تابع تصمیمات تمام حزب است. باید برای بیان بی اعتمادی خود و نظریات و خواست‌هایی که از آن نتیجه میشود راهی را برگزینیم که رسماً در حزب مقرر شده است. (جلد اول - قسمت اول منتخبات بفارسی ص ۷۷ پس معلوم است که ما باید در کار حزبی اعتماد حزبی را ملاک قرار دهیم و بهر کس آن اندازه اعتماد کنیم که حزب اعتماد کرده است.

ولی این بیان معنی نیست که راز حزبی را با هر فرد مورد اعتماد حزب میتوان در میان گذاشت.

نخست باید دید که راز حزبی چیست؟ - راز حزبی آن است که اگر از پرده بیرون افتد ممکن است مورد استفاده دشمن قرار گیرد. در حزب محفی، عضویت افراد، نام آنها، مأموریت آنها محل قرارها، محل جنات بسیاری از تصمیمات راز حزبی است و چون افشا راز حزبی موجب گامیابی دشمن و زبان حزب میگردد باید آن را تا آن حدود و با آن افراد وارگان‌ها در میان گذاشت که فعالیت حزب ایجاد میکند و مقررات حزبی معین کرده‌اند. باید توجه داشت که رازهای حزبی را همه نمی‌دانند و نباید بدانند. هر کس و هر ارگان آن بخش از رازهای حزبی را میداند که در حیطه صلاحیت حزبی است که برای فعالیت حزبی او لازم است. در ابراز راز حزبی با هر شخص و با هر ارگان نباید اندازه اعتمادی را که شخص یا ارگان مذکور از آن برخوردار است ملاک قرار داد بلکه باید بصورت ابراز راز به صلاحیت شخص یا ارگان مذکور در اطلاع بر آن راز مشخص توجه کرد.

علی القاعده یک عضو خسته ایالتی فارس و یک عضو کمیته ایالتی آن رایجان از لحاظ برخورداری از اعتماد حزبی در یک درجه‌اند ولی چه بسیار مسائلی است که با قضای فعالیت حزبی خود این یک باید بدانند و آن یک نباید بدانند و برعکس.

پس این نکته را پیوسته بحاضر بسپاریم و بدان عمل کنیم: راز حزبی را فقط آنگاه و در آنجا باید در میان نهاد که ضرورت حزبی در میان باشد.

بعضی از رفقا اعتماد شخصی را با اعتماد حزبی اشتباه می‌کنند یکی با دیگری بزرگ شده‌است نان و نمک خورده است در محیط واحد اجتماعی بار آمده است در جوارزی در کار او شرکت جسته است با او اعتماد دارد و اینک میخواهد در حساباً حزبی با او اعتماد شخصی خود را ملاک عمل قرار دهد و او را محرم خاطر خود بشمارد و در امور حزبی با او "ندار" باشد.

بر عکس یکی نظر خویشی با دیگری نداشته با او برخورد نکند پیدا کرده و حتی بدگمانی از او بهم رسانده و اینک که او را در حزب می‌بیند، میخواهد قضاوت خود و حتی بدگمانی خود را ملاک عمل قرار دهد، او را از درجه اعتماد ساقط بشمارد و از همکاری با او سباززند.

بدیهی است که اگر این روش بمان آید دیگر سازمان حزبی با اراده واحد و عمل واحد نمیتواند وجود داشته باشد.

چنین روشی در اینجا موجب بروز اسرار حزبی و در جای دیگر موجب وقفه امور حزبی خواهد شد و حزب را بدرجه یک محفل خصوصی تنزل خواهد داد.

البته هر فرد حزبی میتواند و باید نظر مثبت یا منفی خود را نسبت باین فرد یا آن فرد در اختیار ارگان های ذیصلاحیت حزبی بگذارد ولی حق انتخاب تصمیم درباره هر فرد فقط بسا حزب است و این تصمیم باید از طرف هر فرد حزب محتوشناخته شود. عنوان عضویت حزب، عنوان رفیق، عنوان این یا آن مسئولیت فقط از طرف حزب داده و گرفته میشود و دلخواه هیچ فردی نمیتواند در آن تغییری وارد کند.

لنین چنین توضیح میدهد:

من وقتی که هنوز عضو حزب نیستم در اظهار اعتماد یا بی اعتمادی به من و بهمان مختارم. ولی وقتی که عضو حزب می‌شوم حق ندارم فقط به بی اعتمادی صمیمت منسوب کنم بلکه باید اعتماد یا بی اعتمادی خود را بطور رسمی مستدل سازم یعنی باحکام سند. - بر بنامه در تاکتیک در اساسنامه مراجعه دهیم باید قبول داشته باشیم که تصمیمات من و تصمیمات هر بخش از

یکسال از تاسیس حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه میگردد. خیانت رویزیونیستهای حزب والد ک روشه احیاء حزب علیه کارگر فرانسه را که ادامه دهنده سنن پر افتخار آن طبقه و برافرازاننده پرچم مارکسیسم - لنینیسم باشد ایجاب میکرد. شکره دسامبر ۱۹۶۷ که از "نخست مارکسیستی - لنینیستی فرانسه" برخاسته بود این حزب را بنیاد نهادن حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه در آستانه نبردهای عظیم صیقلی قدم بحرصه گذاشت و در مبارزات کم نظیر ماههای مه و ژوئن در نشان دادن ماهیت دولت انحصارگرا فرانسه، در افشا سیاست سازشکاری حزب والدک رشه، در هدایت نیروهای جوان انقلابی و در پیش مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون نفس درخشانی بازی کرد. رویزیونیستهای فرانسه برای شکستن امواج انقلابی و نجات دولت انحصارگرا توطئه انتخابات را به پیش انداخته و دست در دست سیاه ترین نیروها فرانسه به فرو نشاندن و سرکوفتن جنبش برداختند. حکومت دگ حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه را غیر قانونی اعلام کرد و بسیاری از کارهای آنها بزنندگان انداخت. این اقدام او کوه دیگری بود بر آنده حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه نه فقط میان خود و دشمن میزد رفیق ترمیم کرده بلکه در دهرای خود گامیابی های درخشانی داشته‌است اما دولت انحصارگرا فرانسه بیپوده پنداشت که میتواند جز طبقه کارگر فرانسه را از ایفاء وظیفهای که تاریخ - و نه قوانین پیوسته بورژوازی - بمعهد او گذاشته است باز دارد. حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه به فعالیت مخفی دست زد و روزنامه "هومانیته نوین" مخفیانه پانتشار برداشت و امروز حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه از اعتباری بیش از پیش برخوردار است.

روزنامه "هومانیته نوین" در شماره اخیر - شماره ۱۰۴۰

## یک سال مبارزه پرافتخار

### حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه

همه توده‌های خلق را به تشکیل جبهه ضد انحصاری و ضد امپریالیستی فرا خوانده است. "هومانیته نوین" میگوید: "در عین حال که حیات رهبران حزب کمونیست فرانسه سرکوب نظاهرات بهار ۱۹۶۸ را تسهیل کرد نبود نظاهرات مذکور عبارت بود از فقدان جبهه‌ای که رهبری مبارزات توده‌ای را وحدت بخشد.

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه تجارب تاریخ جنبش کارگری فرانسه را بویژه جبهه توده‌ای ۱۹۳۶ و جبهه ملی دوران مقاومت را یاد آور میشود.

این جبهه‌ها چون از بالا بوجود آمده و از پائین ضمیمه بودند بشکست انجامیدند (مورس تویوز در ۱۹۴۹ در این مورد به انتقاد از خود مهمی دست زد).

پس شرط ضروری مؤثر بودن چنین جبهه‌های قبل از هر چیز اینست که از پائین سازمان باید و با توده‌ها در پیوند باشند.

در چنین شرایطی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه ندا میزند که وحدت مبارزان و کلیه زحمتکشانی را که می‌خواهند سیاست بینوائی، بیدارگری و ارتجاع دولت انحصارگرا پایان داده شود با تمام نیرو گسترش ببخشیم.

ما یقین داریم که رفقای حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه با اتحاد بر مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون، با مبارزه بی امان با رویزیونیستهای حزب والدک روشه بسا اتحاد متنی توده‌ای در تشکیل جبهه متحد زحمتکشان فرانسه روز بروز بگامیابیهای نوینی در راه انقلاب سوسیالیستی نائل خواهند آمد.

زنده باد حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه. پیروز باد مبارزه خلق انقلابی فرانسه بر ضد دولت انحصارگرا و ارتجاع درفش زعفر بخش مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون.

## رهائی خلق ایران در پیروزی جنبش توده‌ای است